

فرهنگ و گسترش تروریسم و افراطی‌گری در خاورمیانه و شمال آفریقا (با تأکید بر فعالیت‌های داعش)

ایوب حیدری*

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی

چکیده

تروریسم و گرایش به خشونت و افراطی‌گری از جمله پدیده‌هایی است که بیشترین تهدید را علیه صلح و امنیت بین‌المللی در سال‌های اخیر رقم زده است. تصویب قطعنامه شماره A/68/L.31 در تاریخ ۱۰ دسامبر ۲۰۱۳ با عنوان «جهان علیه خشونت و افراطی‌گری»^۱ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران که با رأی قاطع نمایندگان ۱۹۰ کشور جهان و بدون مخالفت به تصویب رسید، نشان از آن دارد که جامعه جهانی تا چه میزان از ناحیه این پدیده احساس خطر می‌کند. از بین مناطق مختلف جهان، منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا پیشتر از سایر مناطق با پدیده تروریسم و افراطی‌گری دست و پنجه نرم می‌کند. ظهور طالبان، القاعده، القاعده مغرب اسلامی (آکیم)^۲، داعش، انصار الشریعه و بسیاری دیگر از گروه‌های تروریستی و افراطی در این منطقه خود شاهد این مدعا است. دلایل بروز تروریسم در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را می‌توان در زمینه‌های مختلف از جمله سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جستجو کرد که پرداختن به همه آنها پژوهش مفصلی را طلب می‌کند. در این نوشتار در پی آن هستیم که نشان دهیم چگونه عوامل فرهنگی، از جمله عقاید، باورها، سنت‌ها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری ریشه‌دار و دیرپا، باعث شده‌اند که گروه‌ها و جریان‌های مختلف در این منطقه از جهان به بازتعریف هویت خود در جهت گرایش به رفتارهای تروریستی و افراطی بپردازند.

کلید واژه‌ها

فرهنگ، تروریسم، افراطی‌گری، بازتعریف هویت، خاورمیانه، شمال آفریقا.

* Email: heidari.ayoub@yahoo.com

1 -Word Against Violence and Extremism (WAVE)

2 -Al-Qaeda in the Islamic Maghreb (AQIM)

مقدمه

تروریسم و گرایش به اقدامات افراطی از جمله موضوعاتی است که در سال‌های اخیر جامعه بین‌المللی را دستخوش چالش نموده است. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بود که خطر گسترش اقدامات تروریستی به‌طور جدی مورد توجه قرار گرفت. در سال‌های اخیر شکل‌گیری و گسترش فعالیت‌های تروریستی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بیش از سایر مناطق جهان نمایان بوده است. شکل‌گیری و گسترش فعالیت‌های تروریستی گروه‌هایی همچون القاعده، القاعده مغرب اسلامی، جبهه النصره، دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و... شاهد این مدعا است. اما چه عاملی باعث شده است که این منطقه از جهان بیش از سایر مناطق با پدیده تروریسم و افراطی‌گری مواجه باشد؟ عوامل روی آوردن جمعیت قابل توجهی از مردم منطقه (و خارج از منطقه) به تفکرات افراطی برخاسته از این منطقه چیست؟ چرا در سایر مناطق جهان همچون اروپا، آمریکای شمالی، آمریکای لاتین، شرق آسیا و... این چنین شاهد گسترش تروریسم و افراطی‌گری نیستیم؟

با توجه به آنکه عوامل متعدد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بروز پدیده تروریسم نقش دارند و پرداختن به همه آن‌ها پژوهش مفصلی را طلب می‌کند؛ در این نوشتار در پی آن هستیم تا با پرداختن به عوامل فرهنگی روی آوردن به اقدامات افراطی نشان دهیم که چرا در این منطقه از جهان بیش از سایر مناطق با پدیده تروریسم و افراطی‌گری مواجه هستیم. از آنجا که اغلب جمعیت کشورهای حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا را مسلمانان تشکیل می‌دهند (حدود ۳۴۵،۴ میلیون نفر) (آمار بانک جهانی) پس از تعریف فرهنگ و بازشناسی عوامل فرهنگی، به پیشینه تاریخی- هویتی جریان‌های افراطی در تاریخ اسلام و منطقه از نگاه نظریه انتقادی خواهیم پرداخت و با بهره‌گیری از نظریه سازه‌نگاری نشان خواهیم داد که چگونه این جریان‌های فکری در تعامل با دیگر بازیگران و با استفاده از ابزارهای جدید در صدد بازتعریف هویت خود و گرایش به اقدامات تروریستی اقدام کرده‌اند. از آنجا که گروه‌های افراطی در خاورمیانه و شمال آفریقا در پاسخ به شرایطی که از نگاه نظریه انتقادی قابل شرح است به بازسازی هویتی در جهت گرایش به اقدامات خشونت‌آمیز برآمده‌اند، لذا در این نوشتار پس از نگاهی اجمالی به اصول نظریه انتقادی و اشاره کوتاهی به نحوه شکل‌گیری هویت از نگاه نظریه سازه‌نگاری، به موضوع مورد بحث خواهیم پرداخت.

نظریه انتقادی

وقتی از اصطلاح «نظریه انتقادی» استفاده می‌شود، احتمالاً به یکی از این دو موضوع اشاره می‌شود: نخست، نظریه انتقادی به‌عنوان یک نظریه نئومارکسیستی برای تحلیل سرمایه‌داری پیشرفته که با مکتب فرانکفورت پیوند خورده است. در این حالت، هدف نظریه انتقادی تحلیل جامعه مدرن می‌باشد. از مهم‌ترین نظریه پردازان این مکتب می‌توان به اندیشمندانی همچون: ماکس هورکهایمر، تئودور آدرنو، هربرت مارکوزه، ریچارد اشلی، مارک هافمن، رابرت کاکس و در سال‌های کنونی نیز به یورگن هابرماس اشاره نمود. دوم، نظریه انتقادی به‌عنوان رویکردی نظری به ماهیت علم. در این حالت، نظریه انتقادی به‌صورت «فرانظریه‌هایی درباره علوم اجتماعی» تعریف می‌شود و موضوع اصلی آن ماهیت نظریه‌پردازی، تجربه و ارزش، رابطه علم و فلسفه و نقد دانش است (معینی‌علمداری، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۴). در این نوشتار از بعد اول به مسئله مورد بحث خواهیم پرداخت. از این منظر، میان نظریه انتقادی و رادیکالیسم پیوند برقرار می‌شود. هربرت مارکوزه نسبت نظریه انتقادی را به اندیشه‌های رادیکال در دهه‌های سی و چهل قرن نوزدهم میلادی می‌رساند. او این مقطع را با توجه به تعریفی که از نظریه انتقادی بر مبنای دو اصل دیالکتیک و نقد اقتصادی- سیاسی دارد، انتخاب کرده است.

از نظر هستی‌شناختی نظریه پردازان انتقادی برداشت‌های خردگرایان را از سرشت و کنش انسانی به چالش می‌کشند

و بر برساختگی هویت‌های کنشگران تأکید دارند و اهمیت هویت را در آفریدن و شکل دادن به منافع و کنش‌ها مورد توجه قرار می‌دهند. به علاوه نظریه انتقادی بر خلاف نظریه‌های جریان اصلی خود را محدود به مطالعه دولت‌ها و نظام مرکب از دولت‌ها نمی‌کند، بلکه کانون توجه آن عبارت از روابط قدرت و سلطه در کل است. رابرت کاکس در بحث خود راجع به نیروهای اجتماعی در نظام‌های جهانی، اولویت هستی‌شناختی را نه به حکومت که به کنشگران اجتماعی می‌دهد. این به معنای آن است که نه تنها کنشگران دولتی هویتی ثابت ندارند، بلکه سایر کنشگران نیز می‌توانند در عرصه بین‌الملل نقش‌هایی ایفا کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۵۱-۵۰).

مفهوم نظریه انتقادی قبل از هر چیز با شاخص انتقادی بودن بازشناخته می‌شود. وقتی اعضای مکتب فرانکفورت از واژه‌های «نقد» و «انتقاد» استفاده می‌کنند، در درجه اول منظورشان نقد سیاسی و اقتصادی وضعیت موجود است. در کنار آن نیروهای سلطه‌گر سیاسی و اجتماعی و شیوه‌های رهایی از سلطه نیز مورد توجه قرار می‌گیرد (معینی علمداری، ۱۳۸۸: ۶۵). متفکرین انتقادی بر این باورند که مدرنیته نتوانست انسان را به «رهایی» برساند و بلکه بر عکس او را اسیر حصارهای عصر خرد و روشننگری نمود که جلوه‌هایی از آن در استالیانیسم و نازیسم (قوام، ۱۳۸۴: ۱۹۲) و جلوه دیگر آن در بروز گروه‌های تروریستی همچون القاعده و داعش نمود یافت. رهایی عبارت است از رفع زمینه‌های بی‌عدالتی و تلاش برای بازصورت‌بندی عدالت. زمینه‌های بی‌عدالتی همان ساختارهای ستم در سیاست جهانی و اقتصاد جهانی است که تحت کنترل قدرت‌های هژمونیک قرار دارد. بنابراین نظریه‌ی انتقادی در کنار نقد فلسفه‌ی مدرن، با مطرح ساختن عنصر یوتوپایی در اندیشه‌های خود قائل به سعادت و آزادی و رهایی بشر می‌گردد و با تأثیرپذیری از اندیشه‌های هگل و تکیه بر مفهوم عقل او، که رابطه‌ی مستقیمی با آزادی دارد، درصدد ارائه‌ی الگویی برای دستیابی به آزادی و رهایی از قید و بندهای موجود می‌باشد (سلیمی، ۱۳۸۰: ۴۴).

نظریه انتقادی از ابتدا دغدغه بازنامایی عمق نابرابری‌ها در میان انسان‌ها را داشت و در مراحل بعد در صدد ارائه راه و روش‌هایی برای رهایی از سرمایه‌داری برآمد. به این منظور، استدلال‌هایی به صورت بین‌رشته‌ای برای نشان دادن دامنه سرکوب در عرصه‌های مختلف زندگی روزانه، روان، زبان، هنر، فرهنگ و اقتصاد شناسایی کرد. این نظریه اولویت اقتصاد سیاسی برای شناخت و تبیین موقعیت ممتاز قشرهای بالای جامعه را کافی ندانست و برای تبیین سلطه در جامعه به عوامل فرهنگی و شناختی بیشتر تأکید کرد (معینی علمداری، ۱۳۸۸: ۶۵).

در نگاه این متفکرین، برخلاف مارکسیست‌های ارتدکس، دیگر اقتصاد از اهمیت و اعتبار درجه اولی برخوردار نیست بلکه در کنار اقتصاد، مسائل فرهنگی و اجتماعی هستند که موجبات تسلط طبقه‌ی حاکم و ادغام طبقات فرودست در دل خود و کاهش تضادهای طبقاتی را فراهم آورده است. بنابراین نظریه‌ی انتقادی از جمله نظریه‌هایی است که بر خلاف نظریه‌های خردگرا نقش پویایی را برای فرهنگ در روابط بین‌الملل قائل می‌شود. برای دستیابی به فهم جدید از سیاست جهانی، انتقادی‌ها راهکار گفتگو را پیشنهاد می‌نمایند؛ بدین‌گونه که گفتگو باید در سطوح مختلف به‌ویژه سطوح بین فرهنگی باشد و با فرصت دادن به صداها‌ی حاشیه‌ای به ارائه‌ی روایت‌های انتقادی جدید از نظریه‌ی انتقادی روابط بین‌الملل منتهی گردد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۲۲۴-۲۱۴).

مطالعات فرهنگی که به‌عنوان یک پروژه بررسی فرهنگ با رهیافت‌های انتقادی و چند رشته‌ای، در دهه ۱۹۶۰ تحت عنوان «مرکز مطالعات فرهنگی معاصر» در دانشگاه بیرمنگام انگلیس، پدیدار شد، فرهنگ را در درون تئوری تولید و بازتولید اجتماعی قرار می‌دهد و شیوه‌هایی از اشکال فرهنگی را که برای سلطه اجتماعی عرضه می‌شود و یا مردم را به مقاومت و مبارزه علیه سلطه قادر می‌سازد، مشخص و معرفی می‌کند. در این مکتب، جامعه به‌عنوان یک مجموعه سلسله مراتبی و متضاد از روابط اجتماعی با اعمال ظلم و ستم به طبقات فرودست، نژاد، جنسیت، قومیت و... تصور می‌شود (مهدی‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۳).

هویت در نظریه سازه‌انگاری

یکی از مهم‌ترین مباحث نظریه سازه‌انگاری بحث هویت بازیگران است. اما سؤال اینجاست که یک بازیگر چگونه هویت خود را کسب می‌کند؟ چگونه «خود» و «دیگری» را تعریف می‌کند؟ و یا چگونه منافع خود را بر اساس هویت خود ترسیم می‌کند؟ ونت در پاسخ به این سؤالات و چگونگی ساخت هویت بین هویت مشارکتی^۱ و هویت اجتماعی^۲ تمایز قابل می‌شود. هویت مشارکتی به قابلیت‌های ذاتی‌ای بر می‌گردد که ویژگی‌های خصوصی یک بازیگر را تشکیل می‌دهد. این نوع از هویت چهار نوع منفعت را در پی خواهد داشت؛ ۱. امنیت فیزیکی؛ ۲. پیش‌بینی‌پذیر بودن در رابطه با دیگر بازیگران جهان؛ ۳. شناخته‌شدن به‌عنوان یک بازیگر توسط دیگر بازیگران و ۴. توسعه اقتصادی. اینکه یک بازیگر چگونه این منافع را تأمین می‌کند، به این بستگی دارد که آن بازیگر در رابطه با دیگران چگونه خود را تعریف می‌کند و این همان کسب هویت اجتماعی است. هویت اجتماعی (یا هویت نقش) به‌عنوان مجموعه‌ای از معانی تعریف می‌شود که یک بازیگر در تعامل با دیگر بازیگران برای خود قابل می‌شود. یک بازیگر ممکن است چندین هویت اجتماعی برای خود تعریف کند. هویت اجتماعی بازیگران را قادر می‌سازد که هویت خود را در رابطه با دیگران تعریف کند، هویتی که تنها با وجود دیگران وجود خواهد داشت (Bozdaliolu, 2007).

بنابراین هویت را نمی‌توان جدای از بستر اجتماعی آن تعریف کرد؛ چرا که آن‌ها ذاتاً اموری رابطه‌ای هستند. هویت‌های اجتماعی برداشت‌هایی خاص از خود و موقعیت خویش را در ارتباط با سایر کنشگران نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاصی را تولید کرده که به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند. سازه‌انگاران در تعریف هویت آن را تعریف خود یا تعریف کیستی خود در مقابل دیگری دانسته‌اند (آقایی؛ رسولی، ۱۳۸۸: ۳). براساس این نظریه هویت و منافع بازیگران نه امری از پیش داده و برآمده از ساختار توزیع قدرت که امری نشأت گرفته از منابع داخلی هویت بازیگران است، ولی این هویت و منافع در برخورد با ساختار مستقر، دچار بازتعریف می‌شود و در عین حال آن را شکل نیز می‌دهد (متقی؛ کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۵).

از نگاه سازه‌انگاران هویت سیال و متحول است و این هویت‌های متفاوت و متحول‌اند که به منافع و رفتارهای کنشگران شکل می‌دهند. از نگاه متفکران این نظریه هویت بازیگران سیاسی از طریق رویه‌های پیچیده و متداخل و اغلب متناقض و تاریخی قوام می‌یابد و در نتیجه سیال، بی‌ثبات و دائماً در حال دگرگونی هستند (آقایی؛ رسولی، ۱۳۸۸: ۵). از این منظر در خصوص موضوع مورد بحث ما در این نوشتار باید بر نقش اسلام و آموزه‌های اسلامی به‌عنوان هنجار و قواعد رفتاری در تکوین هویت بازیگران منطقه تأکید کرد که خود همین هویت‌بخشی دین اسلام، باعث تعریف دیگری به‌عنوان دوست، دشمن و یا رقیب می‌شود و مرزهای میان خودی و غیرخودی را تعیین می‌کند. از سوی دیگر همین هویت که سازه‌انگاران آن را به فهم و انتظارات خاص از خود، معنا می‌کنند، به‌عنوان یک متغیر میانجی میان هنجارها و قواعد (ساختارهای معنایی بین‌الذهانی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی) از یک سو و منافع و کنش کنشگران از سوی دیگر عمل می‌کند. بدین ترتیب می‌توان این گونه بیان کرد که برخی هنجارها و آموزه‌های رادیکال اسلامی از جمله آموزه ایستادگی و مقاومت، شهادت‌طلبی، جنگ با ظالمان و کفار، نفی سبیل و... با برساختن هویت اسلامی انقلابی برای ملت‌های منطقه به منافع و کنش‌های اعتراضی آن‌ها نیز شکل داده است (رسولی‌ثانی‌آبادی، ۱۳۹۱).

1 - Corporate Identity
2 - Social Identity

تعریف فرهنگ و عوامل فرهنگی

فرهنگ یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم در عرصه علوم اجتماعی به شمار می‌رود که توسط علوم مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در ۱۹۵۲ کروبر^۱ و کلوکوهن^۲ به بررسی مفاهیم و تعاریف فرهنگ پرداختند و در نهایت به لیستی شامل ۱۶۴ تعریف مختلف از فرهنگ رسیدند (Spencer, 2012). ریشه شکل‌گیری مطالعه در مورد آنچه که امروزه به عنوان «فرهنگ» شناخته می‌شود به قرن ۱۸ در آلمان باز می‌گردد، یعنی زمانی که کوششی برای تدوین سیر تاریخ بشریت و یافتن اصل و ریشه جوامع انجام گرفت. هدف این مطالعات بیشتر بازیافتن آداب و رسوم و هنرها و علوم بود. در اینجا بود که کلمه فرهنگ در مورد سیر تاریخی و تکاملی جوامع به کار رفت. به تدریج معنای کلمه فرهنگ که در اصل به معنای آباد کردن و کشتن زمین بایر و بارور ساختن آن بود جای خود را به پرورش فکری، معنوی و روحی داد (شیبانی، ۱۳۴۹: ۱۱۶).

در قرن ۱۹ میلادی اصطلاح «فرهنگ» عموماً با تمدن غربی در هم آمیخته شد و به نوعی تمدن غربی مترادف فرهنگ و مابقی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به عنوان حاشیه، بربریسیم و وحشی تلقی شدند. این برداشت که عموماً از جانب کشورهای غربی دنبال می‌شد، تمدن و فرهنگ غربی را به عنوان تمدن برتر القا می‌کرد. در حالی که تمدن و فرهنگ غربی خود آمیزه‌ای از فرهنگ یونانی و فرهنگ شرقی بود. در قرن بیستم تعریف فرهنگ با پیچیدگی‌ها و اختلافات فراوانی همراه بوده، اما از مجموع تعاریف ارائه شده برای فرهنگ می‌توان به ویژگی‌های زیر، که در تعاریف مختلف از فرهنگ مشترک است، اشاره کرد؛ فرهنگ به طور عمده شامل سه اقدام انسانی می‌شود؛ اینکه فرد به چه می‌اندیشد، چه کاری انجام می‌دهد و چه چیزی تولید می‌کند. بنابراین می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که فرهنگ امری مشترک است که از طریق فرآیند آموزش به نسل‌های مختلف آموزش داده می‌شود که در عین حال نمادین، تطبیقی و یکپارچه نیز می‌باشد (Tharp, 2009). اجزای فرهنگ رابطه‌ای ارگانیک با یکدیگر دارند و هر تغییری در اجزا می‌تواند کل مجموعه را تغییر دهد، لذا فرهنگ امری مداوم و متحرک است که هرگز متوقف نمی‌شود (شیبانی، ۱۳۴۹: ۱۱۸) و هسته مرکزی آن را ارزش‌ها تشکیل می‌دهند (Spencer, 2009).

ماکس وبر معتقد است که «مفهوم فرهنگ مفهوم ارزش است». برای فهم این تعریف باید به وابستگی عمیق ارزش‌ها و سمبل‌ها و به تغییرات مادی و نتایجی که این ارزش‌ها و سمبل‌ها به دنبال دارند و یا خود زاده آن‌ها هستند، توجه کرد. در واقع نوعی دیالکتیک بین ارزش، سمبل و تغییرات مادی وجود دارد؛ زیرا فرهنگ از سلسله الگوها و زمینه‌هایی متأثر است که مایه وابستگی همه افراد یک جامعه به یکدیگر می‌باشد و در طرز رفتار، کار، نقش و روابط اجتماعی آنها منعکس می‌شود. اما در عین حال فنون یک جامعه، اکولوژی و تولید و مصرف نیز در تغییرات اجتماعی اهمیتی معادل مسائل فوق دارند و باید به رابطه متقابل جنبه‌های مادی و غیرمادی جامعه توجه شود. در رابطه با ترکیب ارزش‌ها، سمبل و اشکال مادی مردم‌شناسان آمریکایی که نظرات خود را بر اساس ترکیب عقاید مارکس و فروید بنا کرده‌اند عقیده دارند که زیربنای فرهنگی جامعه دارای سه عامل اساسی است: تربیت اولیه دوران کودکی، شرایط اجتماعی-اقتصادی و ترکیب جمعیت. عوامل تشکیل دهنده روبنا ایدئولوژی، افسانه‌ها و نهادهای هر جامعه می‌باشد (شیبانی، ۱۳۴۹: ۱۱۹).

پیشینه تاریخی- هویتی جریانات سیاسی افراطی در خاورمیانه و شمال آفریقا

با نگاهی به پیشینه‌ی جریانات و اقدامات خشونت‌آمیز در منطقه می‌توان دریافت که آموزه‌های دوران کودکی، شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی- اقتصادی در منطقه به گونه‌ای بوده است که زمینه را برای بروز رفتارهای

1 - Kroeber
2 - Kluckhohn

خشونت‌آمیز فراهم کرده است. به طور کلی استفاده از اقدامات خشونت‌آمیز در منطقه را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: اول در پایان دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ که گروه‌های اسلام‌گرا با استفاده از آثار سید قطب به رادیکالیسم اسلامی و استفاده از خشونت علیه رژیم‌های عرب متمایل شده بودند؛ دوم، در پایان دهه ۱۹۸۰ که گروه‌های رادیکال اسلام‌گرای مصری به اقدامات خشونت‌باری نظیر ترور فیزیکی مقامات حکومتی مصر و درگیری‌های خشونت‌آمیز خیابانی با نیروهای امنیتی این کشور دست زدند؛ و سوم، در دوره پس از روی کار آمدن طالبان در افغانستان و کاربرد خشونت‌های گسترده از سوی آنها و نیز از سوی نیروهای اسلام‌گرای غیر افغانی حامی آن‌ها نظیر سازمان القاعده علیه نظامیان و غیر نظامیان آمریکایی که در حادثه ۱۱ سپتامبر به اوج خود رسید (احمدی، ۱۳۸۴: ۳۵).

چنانچه بخواهیم ریشه این رفتارهای خشونت‌آمیز را در فرهنگ جستجو کنیم، باید اشاره داشت که هر فرهنگی دارای رشته‌ای از مفهوم‌های ذهنی و نمادین مخصوص به خود می‌باشد و بر آن اساس نظام رفتاری، اوضاع حیات فردی و اجتماعی و معارف مردمش را ترسیم می‌نماید، اینگونه مفاهیم «جهان‌بینی فرهنگی» را در ذهن متبادر می‌سازد؛ زیرا درباره موضوعاتی چون اعتقادات مذهبی، باورهای سیاسی- اجتماعی و ... بحث می‌کند. برای نمونه «فرهنگ اسلامی» از مباحثی مانند خلقت انسان، ماوراء الطبیعه، آینده بشر، صلاح و سعادت دنیا و آخرت و مفهوم‌هایی که پاسخگوی بسیاری از نیازهای دینی، مادی، اجتماعی، فلسفی و فکری افراد بوده و در مجموع شالوده‌انگیزه‌های آن باشد، تشکیل شده است. چنانچه بپذیریم هر فرهنگ الگوهایی از فرد مطلوب را ارائه می‌کند که در آنها هدف و چگونگی فعالیت‌ها، کامیابی‌ها و تکالیف اجتماعی منظور شده است، افراد جامعه در تلاش‌اند تا در قالب این الگوها جای گرفته و زندگی خود را طراحی کنند. به‌عنوان مثال در بسیاری از جوامع صنعتی تنها پیشرفت‌های اقتصادی، سیاسی و علمی به منزله‌ی اهداف عالی شناخته شده‌اند و شهروندان می‌کوشند تا در این زمینه‌ها موفقیت‌هایی کسب کنند و دستاوردهایی داشته باشند؛ پس برتری با مادیات است و نه معنویات (غفوری، ۱۳۸۱: ۱۳۵-۱۳۴). در حالی که در فرهنگ اسلامی اهداف و الگوهای متفاوتی مطرح است که در بالا به آن اشاره شد.

در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، تحول در نظام‌های سیاسی (انقلاب‌های موسوم به بهار عربی یا بیداری اسلامی) با گسترش فعالیت‌های تروریستی همراه شده است که تضاد سیاسی- فرهنگی بین جوامع را تشدید کرده و روابط بین ملت‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. این تضاد بیش از هر چیز میان جوامع غربی و اسلامی در حال افزایش است. این امر در درون جوامع غربی به پدیده تروریسم خانگی ارتباط می‌یابد که به نوبه‌ی خود مثال آشکاری از تشدید وجود تضادهای هویتی بین جوامع اسلامی و فرهنگ غربی در درون کشورهای غربی است. در جوامع اسلامی منطقه خاورمیانه نیز فعالیت‌های تروریستی زمینه مناسبی برای تشدید تضادهای قومی- نژادی و مذهبی می‌یابند. این امر از یک سو به فراهم بودن زمینه‌های تضاد فرهنگی و سیاسی و از سوی دیگر به نقش و حضور قدرت‌های مداخله‌گر خارجی بر می‌گردد. هدایت فعالیت‌های تروریستی القاعده در عراق و علیه شیعیان این کشور موج جدیدی از تفرقه قومی- مذهبی (میان شیعه و سنی) نه تنها در درون جامعه عراق بلکه در سطح منطقه به وجود آورده است (برزگر، ۱۳۸۵: ۸۶). سر بر آوردن داعش حاصل تقویت این موج تفرقه قومی- مذهبی می‌باشد که ریشه آن در رشد تفکرات بنیادگرایی است. اغلب محققان ریشه گرایش به تفکرات بنیادگرایی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را در دوران استعمار جستجو می‌کنند. «هرابر دکمیجان» در این خصوص گفته است که بنیادگرایی اسلامی در پاسخ به شرایط بحرانی جهان اسلام در سه قرن اخیر شکل گرفته است. به نظر او سقوط پی‌درپی امپراطوری عثمانی در رویارویی با اروپا ضرورت مداوم بررسی مجدد اندیشه‌ها و تفکرات اسلامی را مطرح ساخت. جامعه اسلامی یک پاسخ فرهنگی بومی به این شرایط داد که عبارت بود از بازگشت به اسلام و اصول بنیادین آن (عباس‌زاده فتح‌آبادی، ۱۳۸۸: ۱۱۰). از پیامدهای مهم تجربه استعماری، ظهور دولت- ملت و نفوذ و گسترش ارزش‌های سکولار غربی در جوامع اسلامی بود. روند افزایش آگاهی

اسلامی که در واکنش به چنین شرایطی شکل گرفت، به نام‌های متعدد از جمله احیای مذهب، نوزایی، اصلاح طلبی، بنیادگرایی و غیره خوانده می‌شود. از نظر بنیادگرایان اسلامی، سکولاریسم یک انحراف از اصل و قاعده است و بازگشت به اصول و بنیادهای دینی مطابق جامعه اسلامی نخستین زمان پیامبر و خلفای چهارگانه یا خلفای راشدین بازگشت به اصل و قاعده است (عباس‌زاده فتح‌آبادی، ۱۳۸۸: ۱۱۱). چنین تفکری را در شکل‌گیری و گسترش داعش نیز می‌توان مشاهده کرد. داعش که در سال ۲۰۰۳ توسط ابومصعب الزرقاوی با نام دولت اسلامی عراق شکل گرفت در ابتدا به عنوان شاخه‌ی القاعده در عراق شناخته می‌شد (Gulmohamad, 2014). القاعده خود به عنوان شاخه‌ای از جریان وهابی - سلفی شناخته می‌شود. مکتب وهابیت ریشه در افکار و عقاید سنت شکنانه واعظ نجدی عربستان، محمد بن عبدالوهاب (۸۷-۱۷۰۳م) دارد که ادعا می‌کرد اسلام باید از بدعت‌ها پاک شود. او مسلمانان را به تفسیر تازه و نواز اسلام بر اساس منابع اصیل اسلامی یعنی قرآن و سنت پیامبر دعوت می‌کرد و معتقد بود برای تحقق جامعه اسلامی عادلانه باید تمام قوانین اسلامی به طور دقیق مانند جامعه‌ی ایده‌آل اسلامی نخستین در زمان پیامبر و خلفای چهارگانه رعایت شود. بر این اساس به آنها سلفی هم می‌گویند؛ یعنی پیروان اسلاف و گذشتگان (عباس‌زاده فتح‌آبادی؛ ۱۳۸۸: ۱۱۳). از زاویه رهیافت فلسفی نیز می‌توان به نقش قدرت‌های خارجی در گسترش رفتارهای خشونت‌آمیز در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نگاه کرد. برخی از متفکران رهیافت فلسفی در محدوده تاریخ معاصر به تحلیل پدیده تروریسم پرداخته‌اند؛ یعنی پدیده تروریسم را مربوط به دوران مدرنیته می‌دانند. یورگن هابرماس و ژاک دریدا از جمله این متفکران هستند. هر کدام از این متفکران به زبان خاص خود این پدیده را توضیح می‌دهند. با وجود تفاوت‌های بارز در دیدگاه‌های آنها، از بعضی جهات همسو هستند. هر دو متفکر روشنگری را آغاز مدرنیته می‌دانند؛ مدرنیته‌ای که در حال حاضر جهانی شده است. این متفکران جهانی شدن را پروسه‌ای می‌دانند که از زمان روشنگری آغاز شده و تحت عنوان مدرنیته تا امروز پیش آمده و تکوین یافته است. از دیدگاه این دو متفکر مشکل اینجاست که ماورای جهانی شدن بر خلاف ظاهر صرفاً مثبت آن بافتی از «نابرابری و بی‌عدالتی» وجود دارد. هر چند جهانی شدن ابعاد مثبتی هم داشته است. آنها جهانی شدن را گسترش جهانی مدرنیته که در درون آن نابرابری و بی‌عدالتی وجود دارد، می‌دانند. این نابرابری و بی‌عدالتی که جهانی شدن نیز تا حدودی نتیجه‌ی آن است منجر به بحران در جوامع مدرن شده است که پدیده تروریسم یکی از این بحران‌هاست. بدین ترتیب توسعه مدرنیته‌ی حاوی نابرابری و بی‌عدالتی در سطح جهانی، منجر به جهانی شدن شده است و از طرف دیگر جهانی شدن، این نابرابری و بی‌عدالتی را که از محصولات آن، تروریسم است، تشدید کرده است. لذا هم از نظر هابرماس و هم از نظر دریدا «جهانی شدن، نقش اساسی را در تروریسم بازی می‌کند». هابرماس «رشد نابرابری‌ها را نتیجه روند شتاب‌زده تجدد می‌داند. از نظر او «مقصر، سرعتی است که تجدد با آن خود را تحمیل کرده و در نتیجه در شیوه‌های زندگی سنتی، واکنش‌های دفاعی به وجود آورده است» (فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۶۰).

بازتعریف هویتی و افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز و تروریستی

منطقه خاورمیانه به دلیل ویژگی‌های تاریخی خود از جمله عدم وجود دموکراسی، حضور حکومت‌های اقتدارگرا، دولت‌های شکست خورده، چالش‌های دولت‌سازی و ملت‌سازی، وجود فقر، بی‌سوادی و به طور کلی عدم توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و مداخلات قدرت‌های خارجی از جمله ترسیم نقشه‌های سیاسی ساختگی، هدایت کودتاها و متوقف کردن روند دموکراسی‌سازی، وابسته کردن امنیتی حکومت‌ها، تحمیل سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی وابسته، هدایت جنگ‌ها و ... از وجود جو بی‌اعتمادی و سوءظن و احساس تهدید دولت‌ها و ملت‌ها از یکدیگر رنج می‌برد. در حال حاضر این بی‌اعتمادی در سه سطح وجود دارد: نخست در سطح ملت‌ها و فرهنگ‌های

مختلف؛ از جمله شیعه و سنی، ترک و کرد، فارس و عرب؛ دوم، در سطح روابط میان دولت‌ها و ملت‌های منطقه؛ که به نوعی به بی‌اعتمادی و عدم مشروعیت دولت‌ها در نزد ملت‌ها بر می‌گردد؛ سوم در سطح روابط دولت‌های منطقه؛ به نوعی که کمتر می‌توان دو دولت دوست و متحد در سطح منطقه پیدا کرد. بنابراین شرایط و ویژگی‌های منطقه خاورمیانه به‌گونه‌ای است که بسترها و زمینه‌های لازم را برای گسترش تروریسم جدید فراهم کرده است (برزگر، ۱۳۸۵: ۸۶). اما از قوه به فعل درآمدن آن نیازمند عواملی بود که ذیلاً به آن‌ها خواهیم پرداخت.

تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در چند سال اخیر حاکی از آن است که فقر فرهنگی در زمینه تمرین آموزه‌های دموکراتیکی همچون انتخابات و مشارکت سیاسی و مدنی در ادراه کشور به دلیل وجود حکومت‌های سرکوبگر، باعث شده است تا جریان‌های سیاسی راه سهیم شدن در قدرت را از راه‌های غیر مسالمت‌آمیز جستجو کنند چرا که پایین بودن شاخص‌های توسعه یافتگی، هزینه زندگی سیاسی آنان را بالا برده است. در این میان نقش قدرت‌های خارجی را نباید نادیده گرفت. حضور دیرینه قدرت‌های خارجی در منطقه باعث علاوه بر تحمیل رژیم‌های سرکوبگر بر منطقه باعث شده است تا روند طبیعی مردم‌سالاری در منطقه مختل شود. در کارگاه آموزشی «نقش ارزش‌های فرهنگی در مبارزه با تروریسم و خشونت» که از سوی دفتر منطقه‌ای آیسسکو در تهران و با همکاری کمیسیون ملی آیسسکو در جمهوری اسلامی ایران برگزار شد، به خوبی به این مسئله اشاره شد:

۱. تأثیرات جهانی‌سازی و جهانی‌شدن بر ترویج خشونت در جهان و به‌ویژه منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را نباید نادیده گرفت. حکومت‌های غربی به‌ویژه آمریکا با تأکید بر سیاست‌های هژمونی خود و تلاش برای گسترش ارزش‌های غربی در قالب جهانی‌سازی، موجب از بین رفتن ارزش‌های فرهنگی بومی در جوامع اسلامی شده‌اند. تضعیف ارزش‌های فرهنگی در جوامع موجب بروز عوامل موثر بر ترویج خشونت و تروریسم می‌شود، لذا عدالت در تعاملات جهانی‌شدن، در برابر جهانی‌سازی را امری ضروری است.

۲. دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای غرب در قبال کشورهای منطقه در راستای تلاش غرب برای انتقال فرهنگی، یکی از عوامل گسترش گروه‌های افراطی و تروریستی در میان ملت‌های مسلمان است. سیاست فرهنگی غرب در قبال کشورهای اسلامی مبتنی بر رویکرد نامتقارن و یک‌سویه بوده که نیازها و شرایط جامعه مقصد را مورد توجه قرار نداده و موجب اختلال فرهنگی و نهایتاً ایجاد عوامل موثر در زمینه بروز خشونت و افراطی‌گری می‌شود.

۳. هجوم ارزش‌های غربی و تاثیرپذیری غلط جوامعی اسلامی از وضعیت خانواده در غرب نیز یکی از مشکلات بزرگ این جوامع است. جوامع غربی به دلیل تضعیف بنیاد خانواده دچار بحران‌های اجتماعی متعددی هستند. انتقال نامناسب فرهنگی موجب تخریب نهاد خانواده در جوامع اسلامی و زمینه‌ساز بروز خشونت و افراطی‌گری در برخی از این جوامع می‌شود (Mehrnnews, 2015).

با توجه به مطالبی که در بالا به آن‌ها اشاره شد زمینه‌گرایش به اقدامات خشونت‌آمیز در منطقه فراهم بود، اما به نظر می‌رسد دو عامل باعث شده است که روند گرایش به اقدامات خشونت‌آمیز که ریشه فرهنگی دیرینه‌ای در تاریخ منطقه دارد، سرعت مضاعفی به خود گیرد. اول ضعف نظام‌های حاکم بر کشورهای منطقه و دوم استفاده از ابزارها و فرصت‌هایی که جهانی‌شدن در اختیار گروه‌های افراطی و تروریستی قرار داده است. هم‌زمانی این دو عامل نیز نباید نادیده گرفته شود؛ چرا که پیش از آن نیز در مقاطعی با بحران در نظام سیاسی کشورهای منطقه مواجه بودیم، اما ابزارهایی که جهانی‌شدن در اختیار گروه‌های تروریستی قرار داده است، این چنین گسترده و سهل‌الوصول نبود. نگاهی به آمار گسترش اینترنت و کاربران شبکه‌های اجتماعی نمایانگر مسئله فوق می‌باشد.

بنا بر اعلام دفتر ارتباطات بین‌المللی سازمان ملل شمار کاربران اینترنتی در سال ۲۰۱۴ در سراسر جهان از مرز سه میلیارد نفر گذشته است (Internetworldstats, 2015). معروف‌ترین کمپانی فراهم‌کننده‌ی تماس‌های تلفنی اینترنتی

اسکایپ می‌باشد که اکنون حدود ۳۰۰ میلیون نفر از این نرم‌افزار استفاده می‌کنند (Expandedramblings, 2015). همچنین نگاهی به آمار گسترش کاربران فیسبوک که یکی از مهم‌ترین شبکه‌های اجتماعی می‌باشد، نشان می‌دهد که تعداد کاربران آن به ۱/۳ میلیارد نفر رسیده است (Statista, 2015). تعداد کاربران فیسبوک به گونه‌ای است که اگر فیسبوک یک کشور بود، اکنون می‌توانستیم آن را سومین کشور پُر جمعیت دنیا پس از چین و هند تلقی کنیم (Economist, 2015).

در زمان حاضر نزدیک به ۴/۵۵ میلیارد نفر از مردم از تلفن همراه استفاده می‌کنند. از این رقم ۲/۲۳ میلیارد نفر از طریق تلفن‌های هوشمند به اینترنت متصل می‌شوند و ۶۰۰ میلیون نفر از کاربران فعال یک میلیاردی فیسبوک نیز با استفاده از تلفن‌های همراه هوشمند از این شبکه اجتماعی استفاده می‌کنند. آمارها نشان می‌دهد که حدود ۸۰ درصد افرادی که به اینترنت متصل می‌شوند از تلفن همراه هوشمند و یا تبلت برای اتصال به اینترنت استفاده می‌کنند. (Globalwebindex, 2015). در جدول زیر آمار استفاده از اینترنت در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را تا سال ۲۰۱۳ می‌توان مشاهده کرد.

کاربران اینترنت، ضریب نفوذ و اعضای فیسبوک در کشورهای خاورمیانه						
کشورهای خاورمیانه	جمعیت (۲۰۱۴)	کاربران اینترنت تا سال ۲۰۰۰	کاربران اینترنت تا دسامبر سال ۲۰۱۳	ضریب نفوذ اینترنت	درصد کاربران فیسبوک در خاورمیانه	تعداد اعضای فیسبوک تا ابتدای سال ۲۰۱۳
بحرین	۱۳۱۴۰۸۹	۴۰۰۰۰	۱۱۸۲۶۸۰	٪۹۰	٪۳۳,۱	۴۱۳۲۰۰
ایران	۸۰۸۴۰۷۱۳	۲۵۰۰۰۰	۴۵۰۰۰۰۰۰	٪۵۵,۷	٪۴۶,۷	۱۱۰۰۰۰۰۰
عراق	۳۲۵۸۵۶۹۲	۱۲۵۰۰	۲۹۹۷۸۸۴	٪۹,۲	٪۸,۲	۲۵۵۵۱۴۰
اردن	۶۵۲۸۰۶۱	۱۲۷۳۰۰	۲۸۸۵۴۰۳	٪۴۴,۲	٪۳۹,۳	۲۵۵۸۱۴۰
کویت	۲۷۴۲۷۱۱	۱۵۰۰۰۰	۲۰۶۹۶۵۰	٪۷۵,۵	٪۳۳,۷	۸۹۰۷۸۰
لبنان	۴۱۳۶۸۹۵	۳۰۰۰۰۰	۲۹۱۶۵۱۱	٪۷۰,۵	٪۳۸,۳	۱۵۸۷۰۶۰
عمان	۳۲۱۹۷۷۵	۹۰۰۰۰	۲۱۳۹۵۴۰	٪۶۶,۴	٪۱۸,۹	۵۸۴۹۰۰
کرانه باختری	۲۱۲۳۱۶۰	۳۵۰۰۰	۱۸۱۱۰۵۵	٪۸۵,۳	٪۳۴,۴	۶۷۱۷۲۰
قطر	۱۹۵۱۵۹۱	۳۰۰۰۰۰	۱۶۸۲۲۷۱	٪۸۶,۲	٪۱,۹	۶۷۱۷۲۰
عربستان	۲۷۳۴۵۹۸۶	۲۰۰۰۰۰	۱۶۵۴۴۳۲۲	٪۶۰,۵	٪۲۲,۱	۵۸۵۲۵۲۰
سوریه	۲۲۵۹۷۵۳۱	۳۰۰۰۰	۵۹۲۰۵۵۳	٪۲۶,۲	-	-
امارات متحده عربی	۹۲۰۶۰۰۰	۷۳۵۰۰۰	۸۱۰۱۲۸۰	٪۸۸	٪۴۱,۷	۳۴۴۲۹۴۰
یمن	۲۶۰۵۲۹۶۶	۱۵۰۰۰	۵۲۱۰۵۹۳	٪۲۰	-	-
الجزایر	۳۸۸۱۳۷۲۲	-	۶۴۰۴۲۶۴	٪۱۶,۵	٪۱۱	۴۱۱۱۳۲۰
لیبی	۶۲۴۴۱۷۴	-	۱۰۳۰۲۸۹	٪۱۶,۵	٪۱۳,۹	۷۸۱۷۰۰
مغرب	۳۲۹۸۷۲۰۶	-	۱۸۴۷۲۸۳۵	٪۵۶	٪۱۵,۵	۵۰۹۱۷۶۰
تونس	۱۰۹۳۷۵۲۱	-	۴۷۹۰۶۳۴	٪۴۳,۸	٪۳۱	۳۳۲۸۳۰۰
مصر	۸۶۸۹۵۰۹۹	-	۴۳۰۶۵۲۱۱	٪۴۹,۶	٪۱۴,۵	۱۲۱۷۳۵۴۰
موریتانی	۳۵۱۶۸۰۶	-	۲۱۸۰۴۲	٪۶,۲	٪۳,۲	۱۰۶۲۰۰

Source: www.internetworldstats.com/middle.htm

گزارش‌های سازمان ملل متحد حاکی از آن است که گروه‌های تروریستی در موارد زیر از اینترنت استفاده می‌کنند:

تبلیغات (که شامل استخدام، رادیکالیزه کردن و تحریک به اقدام تروریستی می‌شود)، پشتیبانی مالی، آموزش، طراحی عملیات (که شامل ارتباطات سری و تبادل اطلاعات به صورت آشکار و پنهانی می‌شود)، اجرای عملیات و حملات سایبری (United Nations, 2012). در بین گروه‌های تروریستی، داعش بیش از همه از اینترنت برای رسیدن به اهداف خود سود برده است؛ داعش را می‌توان رسانه‌ای‌ترین گروه تروریستی تاریخ دانست. این گروه در کنار عملیات تروریستی میدانی خود، فعالیت‌های گسترده‌ای را هم در فضای مجازی و پایگاه‌های اینترنتی دارد و تلاش می‌کند که از یک سو به ترویج افکار و اندیشه‌های تروریستی خود بپردازد و از سوی دیگر، از این شبکه‌ها برای جذب عناصر جدید و توسعه تشکیلات خود استفاده کند (Dayan, 2015). همچنین این گروه تروریستی از فضای مجازی برای ایجاد جنگ روانی و با موجه جلوه دادن اقدامات خود بهره می‌گیرد به گونه‌ای که در آمریکا حدود ۲۰/۴ درصد از نظرات کاربران فیسبوک در مورد داعش مثبت بوده است. (Gilmore, 2015). تعداد حساب‌های کاربری حامی داعش در توییتر در اواخر سال ۲۰۱۴ بالغ بر پنجاه هزار عدد بوده است (Berger, 2015).

استفاده گسترده داعش از رسانه‌های اجتماعی توسط داعش که به یمن جهانی شدن اتفاق افتاده، باعث شده است که در جوامع سنتی منطقه که ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در برخورد با موج ارزش‌ها و هنجارهای غربی با خطر از هم پاشیدگی مواجه است، جسجوی هویتی جدید مورد توجه قرار گیرد (Nayed, 2015). هویتی که داعش با بازگشت به سلف و اصول نخستین صدر اسلام، فراهم آورده است. این امر که خود حاکی از به متن آمدن فرهنگ‌های حاشیه‌ای است، یکی از ویژگی‌های جهانی شدن است (Robertson & Wite, 2003: 224) که باعث شده داعش حتی در جوامع غربی نیز برای خود پیروانی بیابد.

نتیجه‌گیری

ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جوامع خاورمیانه و شمال آفریقا باعث شده است که زمینه بروز رفتارهای خشونت‌آمیز و تروریستی در بین مردمان این منطقه از جهان بیش از سایر مناطق باشد. به علاوه حضور قدرت‌های بزرگ و شکل‌گیری هویتی جدید در تعامل با آنان و بهره‌گیری از ابزارهای جدید ارتباطی باعث شده است که امروزه بیش از پیش شاهد گسترش فعالیت‌های تروریستی و گرایش جریان‌های مختلف در منطقه به این پدیده باشیم. فقر، عدم توسعه یافتگی و وجود حکومت‌های خودکامه (که مانع مشارکت سیاسی مسالمت‌آمیز احزاب و جریان‌های مختلف می‌شوند) باعث شده است که مردمان این منطقه راه مشارکت در قدرت و پیاده کردن اصول جهان‌شمول (از نظر) خود را در فعالیت‌های غیر مسالمت‌آمیز جستجو کنند.

آموزه‌های فرهنگی که از دوران کودکی فراگرفته می‌شود، تعصبات مذهبی و اختلافات قومی و مذهبی که حضوری ریشه‌ای و دیرینه در تاریخ کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا دارند، باعث شده است که زمینه برای بروز رفتارهای افراطی و خشونت‌آمیز در این منطقه فراهم شود. در این شرایط با حذف حکومت‌های خودکامه از طریق حمله آمریکا به عراق و موج حرکت‌های انقلابی موسوم به بهار عربی یا بیداری اسلامی، زمینه برای از قوه به فعل درآمدن حرکت‌های افراطی و خشونت‌آمیز فراهم شد. در این راستا سهولت ارتباطات جهانی و جهانی شدن ارتباطات به کمک جریان‌های افراطی در منطقه شتافت تا با بازگشت به اصول اسلام نخستین (سلف) در جهت رهایی از سلطه و پیاده کردن اصول جهان‌شمول اسلام اقدام نمایند. بهره‌گیری گروه‌هایی همچون داعش از اینترنت برای جذب نیرو و برای ایجاد فضای رعب وحشت و ایجاد جنگ روانی امری است که به وضوح قابل مشاهده است. ریشه‌کن کردن خشونت و ترور در منطقه امری است که هم نیازمند سطح قابل قبولی از توسعه یافتگی و ایجاد حکومت‌های دموکراتیک با مشارکت و سهیم کردن همه گروه‌ها و جریان‌ها در قدرت بوده و هم نیازمند آموزش‌های فرهنگی مناسب بر پایه مشارکت مدنی در

اداره جامعه می باشد؛ در این راستا تدریس و تفهیم صحیح آموزه های مذهبی که مهم ترین عامل هویت ساز در منطقه به شمار می رود، امر خطیری به شمار می رود.

منابع الف) منابع فارسی

۱. آقایی، سید داود؛ رسولی، الهام (۱۳۸۸)، سازه‌نگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹ شماره ۱، ۱-۱۶.
۲. احمدی، حمید (۱۳۸۴)، جنبش‌های اسلامی و خشونت در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم شماره ۱، ۵۶-۳۱.
۳. برزگر، کیهان (۱۳۸۵-۸۶)، جایگاه تروریسم جدید در مطالعات خاورمیانه و روابط بین الملل، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال سیزدهم و چهاردهم شماره ۱ و ۲، ۷۴-۵۷.
۴. رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۱)، بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری، علوم سیاسی، سال پانزدهم شماره ۵۸، ۱۷۷-۲۰۰.
۵. سلیمی، حسین (۱۳۸۰)، نظریه انتقادی، پست مدرنیسم، نظریه‌های مجازی در روابط بین‌الملل، تهران: گام نو.
۶. شیبانی، ثریا (۱۳۴۹)، چند تعریف از فرهنگ، مجموعه مقالات فرهنگ و زندگی، شماره ۲.
۷. عباس زاده فتح آبادی، مهدی (۱۳۸۸)، بنیادگرایی اسلامی و خشونت (با نگاهی بر القاعده)، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴: صص ۱۲۸-۱۰۹.
۸. غفوری، علی (۱۳۸۱)، تعریف فرهنگ و تمدن و اجزای متشکله آن، گفتمان، شماره ۶.
۹. فیرحی، داوود؛ ظهیری، صمد (۱۳۸۷)، تروریسم: تعریف، تاریخچه و رهیافت‌های موجود در تحلیل پدیده تروریسم، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳، ۱۶۵-۱۴۵.
۱۰. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، روابط بین الملل، نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سمت.
۱۱. متقی، ابراهیم؛ کاظمی، حجت (۱۳۸۶)، سازه‌نگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷ شماره ۴، ۲۲۷-۲۰۹.
۱۲. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، نظریه انتقادی در روابط بین الملل و گفتگوی تمدن‌ها، دوفصلنامه پژوهش علوم سیاسی، شماره ۱، ۶۸-۴۳.
۱۳. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین الملل، تهران: سمت.
۱۴. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۸)، نظریه انتقادی جدید: فراسوی پست مدرنیسم و اندیشه پسا انتقادی، دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش سیاست نظری، شماره ۶، ۷۵-۶۱.
۱۵. مهدی زاده، سید محمد (۱۳۷۹)، مطالعات فرهنگی، رهیافتی انتقادی به فرهنگ و جامعه نو، فصلنامه رسانه، سال یازدهم شماره ۱، ۲۲-۳۵.

ب) منابع لاتین

1. Berger, J.M& Morgan, Jonathon (2015), "The ISIS Twitter Census Defining and describing the population of ISIS supporters on Twitter", **Center for Middle East Policy at Brookings**, Available at: http://www.brookings.edu/~media/research/files/papers/2015/03/isis-twitter-census-berger-morgan/brookings-analysis-paper_jm-berger_final_web.pdf, Access: March 7, 2015.
2. Bozdaliolu, Yucel (2007), "Constructivism and Identity Formation: An Interactive Approach", **Uluslararası Hukuk ve Politika**, NO 11: pp 121-144. Available at: <http://www.usak.org.tr/dosyalar/dergi/3abv06hKypVj1fK71jEi4AP2g6ctBc.pdf>, Access: February 28, 2015.
3. Dayan, Linda& Chorev, Harel & Sofer Shabatai, Hadas (2015), "ISIS Social Media and the Case of Tumblr", **Middle East Social Media**, Volume 3, Available at: <http://dayan.org/sites/default/files/Beehive.Jan15.ENG.FINAL.pdf>, Access: March 8, 2015.
4. **Economist** (2015), Available at: <http://www.economist.com/node/16660401>. Access: February 19, 2015.
5. **Expandedramblings** (2015), Available at: <http://expandedramblings.com/index.php/skype-statistics/>. Access: March 2, 2015.
6. Gilmore, Ashley (2015), "Social Media Seen as a Terrorism Platform for ISIS", **Medillonthehill**, Available at: <http://medillonthehill.net/2015/02/social-media-seen-as-a-terrorism-platform-for-isis/>, Access: March 7, 2015.

7. **Globalwebindex** (2015), <http://insight.globalwebindex.net/device-q3-2014>. Access: March 9, 2015.
8. Gulmohamad, Zana Khasraw (2014), "the Rise and fall of the Islamic State of Iraq and Al-Sham (Levant) ISIS", **Global Security Studies**, spring 2014 Volume 5. Available at: <http://www.globalsecuritystudies.com/Gulmonhamad%20ISIS%20AG.pdf>. Access: March 7, 2015.
9. **Internetworldstats** (2015), Available at: <http://www.internetworldstats.com/stats5.htm>. Access: February 7, 2015.
10. **Itiran** (2015), Available at: <http://itiran.com/d/47938>. Access: February 14, 2015.
11. **Mashreghnews** (2015), Available at: <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/>. Access: February 10, 2015.
12. **Mehrnews** (2015), Available at: <http://www.mehrnews.com>. Access: February 9, 2015.
13. Nayed, Aref Ali (2015), "ISIS in Libya Winning the Propaganda War", **Kalam Research& Media**, Available at: [http://www.kalamresearch.com/~kalamres/pdf/CVE-web\[1\].pdf](http://www.kalamresearch.com/~kalamres/pdf/CVE-web[1].pdf), Access: March 8, 2015.
14. Robertson, Roland and Kathleen E. White (2003), **Globalization: Analytical perspectives**, Rout ledge.
15. **Sagepub** (2015), Available at: http://www.sagepub.com/upm-data/45974_Chapter_1.pdf. Access: March 1, 2015.
16. Spencer-Oatey, Helen (2012), "What is Culture? A Compilation of Quotations", **Global PAD Core Concepts**, Available at: http://www2.warwick.ac.uk/fac/soc/al/globalpad/openhouse/interculturalskills/global_pad_-_what_is_culture.pdf, Access: March 2, 2015.
17. **Statista** (2015), Available at: <http://www.statista.com/statistics/264810/number-of-monthly-active-facebook-users-worldwide/>. Access: March 7, 2015.
18. Tharp, Bruce M (2009), "Defining Culture and Organizational Culture: from Anthropology to the Office". **Haworth**, Available at: http://www.haworth.com/docs/default-source/white-papers/defining-culture-and-organizational-culture_51-pdf-28527.pdf?sfvrsn=6, Access: March 5, 2015.
19. United Nations (2012), "The Use of the Internet for Terrorist Purposes", **United Nations Office on Drugs and Crime**, Available at: http://www.unodc.org/documents/frontpage/Use_of_Internet_for_Terrorist_Puposes.pdf, Access: March 9, 2015.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی